


A Comparative Study of Reliance on God (Tawakkul) from the Perspective of Khwājah ‘Abdullāh Anṣārī in Manāzil al-Sā’irīn and Baḥyā ibn Paqūda in Al-Hidāyah ilā Farā’id al-Qulūb

Seyyed Ali Mostajab al-Da‘awat  / Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Mysticism, Faculty of Religions and Islamic Denominations, International University of Islamic Denominations, Tehran, Iran
mostajab@mazaheb.ac.ir


Received: 2025/02/26 - Accepted: 2025/10/14

Abstract

In both Judaism and Islam, belief in reliance on God (tawakkul) is considered a prominent ethical value. Khwājah ‘Abdullāh Anṣārī (d. ٤٨١ AH), a Muslim mystic, in his book *Manāzil al-Sā’irīn*, and Baḥyā ibn Paqūda, his Jewish contemporary mystic, in his book *Al-Hidāyah ilā Farā’id al-Qulūb*, have addressed this concept as one of the stages of the spiritual journey. The findings of this research, conducted using library resources and a descriptive-analytical method, indicate that while these two mystics agree on the general definition of tawakkul, they hold different views regarding its position, explanation, and classification. For Khwājah ‘Abdullāh, tawakkul is the twenty-seventh station (manzil) of the spiritual journey, whereas Ibn Baqūda considers it the fourth chapter of the ten chapters concerning divine love. Relying on religious sources and narrations, Khwājah ‘Abdullāh regards the three levels of tawakkul as difficult for the general populace and easy for the elect, and identifies its ultimate goal as tawakkul accompanied by divine knowledge. In contrast, Baḥyā, with detailed exposition and influenced by Islamic sources, while emphasizing the use of intellect, scripture, and narrations, likens one who relies on other than God to one who takes a mortgage from another. He considers ignorance of God and His benevolent attributes, His law, mercy, and grace as factors leading to the deviation of an individual's tawakkul.

Keywords: Reliance on God (Tawakkul), Khwājah ‘Abdullāh Anṣārī, *Manāzil al-Sā’irīn*, Baḥyā ibn Paqūda, *Al-Hidāyah ilā Farā’id al-Qulūb*

بررسی تطبیقی توکل از نگاه خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین و بحیا بن باقودا در الهدایة الی فرائض القلوب

سیدعلی مستجاب‌الدعواتی  / استادیار، گروه فلسفه و عرفان اسلامی، دانشکده ادیان و معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران
mostajab@mazaheb.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۲

چکیده

در ادیان یهود و اسلام، باور به توکل به‌عنوان یکی از ارزش‌های اخلاقی برجسته مطرح است. خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ ق)، عارف مسلمان، در کتاب «منازل السائرین» و بحیا بن باقودا، عارف یهودی هم‌عصر او، در کتاب «الهدایة الی فرائض القلوب»، این مفهوم را به‌عنوان یکی از مراحل سلوک معنوی مورد توجه قرار داده‌اند. یافته‌های این پژوهش که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، نشان می‌دهد که این دو عارف، با وجود توافق در تعریف کلی توکل، در مورد جایگاه، شرح و تقسیم‌بندی آن دیدگاه‌های متفاوتی دارند. از نظر خواجه عبدالله، توکل بیست و هفتمین منزل از منازل سلوک است، درحالی‌که ابن‌باقودا آن را چهارمین باب از ده باب مربوط به محبت الهی می‌داند. خواجه عبدالله، با تکیه بر منابع دینی و روایات، مراتب سه‌گانه توکل را برای عموم مردم دشوار و برای خواص آسان می‌داند و هدف نهایی آن را توکل همراه با معرفت الهی معرفی می‌کند. در مقابل، بحیا با بیانی مفصل و با تأثیرپذیری از منابع اسلامی، با تأکید بر استفاده از عقل، کتاب و روایات، کسی را که به غیر خدا توکل می‌کند، مانند کسی می‌داند که از دیگری رهن می‌گیرد و جهل به خدا و صفات نیکوی او، شریعت، رحمت و عنایت او را عامل انحراف توکل فرد می‌داند.

کلیدواژه‌ها: توکل، خواجه عبدالله انصاری، منازل السائرین، بحیا بن باقودا، الهدایة الی فرائض القلوب.

مقدمه

توکل از گام‌های مهم سلوک عملی و معرفتی انسان به سوی خداوند است. در کتاب مقدس یهود توکل به خدا مورد سفارش و تأکید قرار گرفته (امثال: ۵/۳، اشعیا: ۴/۲۶) راه نجات دانسته شده (ارمیا: ۳۹/۱۸، مزامیر: ۴/۲۲)، موجب جلب محبت (مزامیر: ۳۲/۱۰)، برکت و ایمنی (امثال: ۲۸/۲۵ و ۲۹) بوده و اهل توکل به کوه صهیون تشبیه شده‌اند که ثابت و مستحکم بوده و تا ابد برقرار است (مزامیر: ۱/۲۵).

در اسلام نیز توکل به خدا از مفاهیم کلیدی است که در قرآن، حدیث و عرفان بسیار به آن پرداخته شده است. در فرهنگ قرآن انسان موحدی که ولایت حق را پذیرفته و به ربوبیت او مؤمن است همه امور خود را به او واگذار می‌کند (شوری: ۱۰). توکل به خدا راه رسیدن به آرامش (یونس: ۷۱) و رهایی از تسلط شیطان (نحل: ۹۹)، برخورداری از حمایت حضرت حق (طلاق: ۳)، محبوبیت نزد خداوند و بهره‌مندی از نعمات او (آل عمران: ۱۵۹ و ۱۷۳)، ایجاد روحیه صبر و مقاومت در برابر مشرکین (ابراهیم: ۱۲) و تحصیل عزت (انفال: ۴۹) است. در روایات نیز توکل به خدا معادل ناامیدی و ترسیدن از خلق (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۱۳۸ و ۱۵۶) و کنار گذاشتن همه قدرت‌ها (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۰۵) دانسته شده است.

مرتبه توکل در سخنان عارفان این دو دین نیز بروز و ظهور دارد. ایشان توکل را برابر با ترک تدبیر نفس و از حیلت خویش بیرون آمدن، اندوه فردا نخوردن، از طاعت اغیار بیرون آمدن و به طاعت خدا پیوستن، گردن نهادن به مجاری حکم و قضای الهی، آسودگی از فکر طلب روزی ذکر کرده و آن را از جمله مقامات برشمرده‌اند (قشیری، ۱۳۷۴، ص ۲۴۶-۲۵۰) که به لحاظ نظری پیچیده و در عمل مشکل است؛ زیرا اعتماد بر اسباب نوعی شرک و خدشه در توحید است و واگذاشتن آنها نیز طعن در شریعت و سنت است و تنها اهل مجاهده و شهود حقیقت آن را درمی‌یابند (غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۱۵). قوت توکل را به میزان معرفت نسبت به وکیل دانسته‌اند (سهروردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۵۰۰) و معتقدند عالی‌ترین درجه آن مختص ابراهیم نبی علیه السلام است؛ چراکه وقتی به آتش افکنده شد، دعایی نکرد و گفت: علم خدا به حال من مرا از هر گونه خواهشی بی‌نیاز کرده است (شبستری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۵).

خواجه عبدالله انصاری، عارف مسلمان و بحیا بن باقودا، عارف یهودی، دو شخصیت هم‌عصر هستند که هریک به شکلی عمیق به بررسی مفهوم توکل و نقش آن در مسیر عرفانی پرداخته‌اند. خواجه هروی، پس از سال‌ها تجربه زیسته و دانش‌اندوزی و در اواخر عمر خود، به درخواست شاگردانش کتاب *منازل السائرین* را تعلیم نمود که نشان‌دهنده بلوغ او در سیر و سلوک عرفانی است. این اثر به زبان عربی نوشته شده و شامل یک مقدمه و ده بخش اصلی است که هر بخش، خود به ده فصل تقسیم می‌شود. هر فصل نیز بر اساس مراتب سالکان به سه سطح عمومی، ویژه (سالک) و ویژه‌تر (محقق) دسته‌بندی شده است. کتاب از بخش «آغازها» با فصل

«بیداری» شروع می‌شود و در بخش «پایان‌ها» با فصل «توحید» به سرانجام می‌رسد (انصاری، ۱۳۷۳، ص ۱۱) در سوی دیگر، بحیا بن یوسف بن باقودا، عارف یهودی اندلسی، که در بازه زمانی نیمه دوم قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری (سده دوازدهم میلادی) زندگی می‌کرد (Lobel, 2007, preface). از برجسته‌ترین متفکران دینی زمان خود به‌شمار می‌رود. او نویسنده کتاب ارزشمند الهدایة الی فرائض القلوب است که به زبان عربی و آمیخته با اصطلاحات عبری تألیف شده است. بحیا در این اثر، که بر پایه تورات و سنت یهود شکل گرفته، مخاطبان را به تأمل در نیت نهفته پشت اعمال دینی دعوت می‌کند و مراحل سلوک را از توحید آغاز کرده و به محبت الهی می‌رساند. مطالعات نگارنده نشان می‌دهد آثاری که پیش از این پژوهش انجام پذیرفته و به نوعی با موضوع این جستار در ارتباط است از قرار زیر است:

مقاله «بررسی تطبیقی زهد از نگاه خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین و بحیا بن باقودا در الهدایة الی فرائض القلوب (مستجاب الدعواتی و دیگران، ۱۳۹۹)؛ نویسندگان مرتبه زهد را در نزد دو عارف بررسی نموده‌اند مقاله «اندیشه‌های عرفانی - اخلاقی ابن‌باقودا و غزالی با تأکید بر دو اثر الهدایة الی فرائض القلوب و احیاء علوم‌الدین» (جعفری و حاج ابراهیمی، ۱۴۰۰)؛ نویسندگان قرابت اندیشه‌های دو عارف را نتیجه گرفته و اخلاقیات هر دو را از جنس تصوف مبتنی بر زهد دانسته‌اند.

با توجه به نبود مطالعه‌ای مستقل در این حوزه، انجام پژوهشی با روش توصیفی - تحلیلی که به بررسی مفهوم «توکل» از دیدگاه دو عارف برجسته و هم‌دوره از دو آیین بزرگ ابراهیمی پرداخته و نقش منابع دینی (و منابع برون‌دینی در مورد عارف یهودی) را در ساختار سلوک عرفانی این دو شخصیت روشن سازد، ضروری به نظر می‌رسد

۱. تبیین جایگاه توکل در نزد خواجه عبدالله انصاری

توکل در تصوف اسلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد و به‌عنوان یکی از مقامات و منازل مهم در سیر و سلوک عرفانی شناخته می‌شود. عارفان مسلمان، تعاریف گوناگونی از توکل ارائه داده‌اند و هریک، با توجه به دیدگاه و تجربه خود، به جنبه‌ای از این مفهوم عمیق پرداخته‌اند. صوفیان، توکل را به‌عنوان «واگذاری همه امور به خداوند و اعتماد کامل به او» تعریف می‌کنند. به باور ایشان، مؤمن واقعی کسی است که در همه حال، خداوند را مالک و مدبر امور خود بداند و با اطمینان قلبی، سرنوشت خود را به او بسپارد. جمعی از این طایفه صاحب توکل را کسی دانسته‌اند که همه چیز را ملک خدا می‌داند و اعتماد او بر مسبب است و در دل او علاقه چیزی نیست تا آن چیز مالک او شود؛ یعنی علاقه و نظر به اسباب ندارد (خوشنویس، ۱۳۷۰، ص ۱۰۰) که «هر که را ایمان درست است به توکل مأمور است» و «خلق را همه اضطراب از ضعف توکل است یا از طلب فزونی» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۰۹۴ و ۱۲۹۷). شقیق (د ۱۹۴۵ق) بر آن است که معنای توکل «اطمینان قلبی به وعده

الهی» است. پس اگر بخواهی میزان توکل کسی را به خداوند بیازمایی، ببین آیا او به وعده مردم بیشتر می‌گراید یا به وعده خداوند (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۵۸). از ابوتراب نخشبی (د ۲۴۵ق) درباره توکل سؤال شد، در پاسخ گفت: «رها کردن بدن در بندگی و وابستگی قلب به ربوبیت و انقطاع کامل به سوی خداست. پس اگر به او عطا شد، شکر گوید و اگر از او منع شد، صبر کند، درحالی که خشنود و موافق با تقدیر خود است» (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۴۸۷). سهل تستری (۲۸۳دق) گوید: «توکل آن است که در حضرت خداوند مسترسل باشی. و مسترسل آن باشد که هر جا که برند برود» (مستملی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۲۹۹). سالک تسلیم حق تعالی می‌شود و امورش را به او واگذار می‌کند و به خود و اسباب دیگر تکیه نمی‌کند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، تعاریف صوفیه از توکل، بر جنبه‌های مختلف این مفهوم تأکید دارند. برخی از این تعاریف، بر اعتماد کامل به خداوند و رها کردن تعلق به اسباب دنیوی تأکید دارند، درحالی که برخی دیگر، بر تسلیم محض در برابر اراده الهی و رضا به قضا و قدر الهی اشاره می‌کنند.

خواجه عبدالله انصاری، در کتاب *منازل السائرین*، توکل را به‌عنوان یکی از منازل مهم در سیر و سلوک عرفانی معرفی می‌کند. وی، توکل را «واگذاری همه امور به خدا» می‌داند و معتقد است که سالک، پس از طی مراحل از سلوک، به مرحله‌ای می‌رسد که همه امور خود را به خداوند واگذار می‌کند و اعتماد کامل به او پیدا می‌کند. خواجه توکل را هفتمین منزل از منازل «معاملات» در کتاب *منازل السائرین* می‌داند. وی، معاملات را قسمتی از منازل و به‌معنای توجه نفس انسانی به باطن خود و استمداد از آن برای عبور از حجب می‌داند (اسعدی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۹). به باور خواجه، توکل، عمل قلبی است و با عمل جوارحی و قول لسانی متفاوت است (حنبلی دمشقی، ۱۴۰۶ق، ص ۴۰۰). از دیدگاه خواجه انصاری، توکل، از ارکان مهم در سیر و سلوک است و سالک را به مقام تسلیم می‌رساند. وی درجات مختلفی برای توکل قائل است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۲. مؤلفه‌های توکل از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری

خواجه عبدالله در *منازل السائرین*، پس از تعریف توکل، به بیان درجات سه‌گانه آن می‌پردازد و به‌طور مستقیم مؤلفه‌های هفت‌گانه را برنمی‌شمارد. باین‌حال، شارحان و مفسران منازل، این مؤلفه‌ها را در تبیین حقیقت توکل و مراتب آن از کلام خواجه استخراج نموده‌اند. به‌عنوان مثال، عبدالرزاق کاشانی در شرح خود، توکل را دارای هفت مؤلفه می‌داند که به شرح زیر است:

۱. معرفت حق تعالی: اولین مؤلفه توکل، معرفت خداوند و درک این حقیقت است که او از نظر قدرت، کفایت و قیومیت، برتر از همه است. وقتی سالک به این معرفت دست یابد، قلبش مملو از اعتماد به او شده و در همه امور، به او توکل می‌کند. به‌عبارت دیگر، تا زمانی که انسان شناخت درستی از خداوند و صفات او نداشته باشد، نمی‌تواند به‌درستی به او توکل کند.

۲. اعتقاد به تأثیر اسباب و مسببات: مؤلفه دوم، اعتقاد به تأثیر اسباب و مسببات در رخدادهای عالم است که نشان‌دهنده عبودیت محض در برابر خداوند است (این اعتقاد، در اینجا به معنای توجه به خالقیت حق تعالی در جریان اسباب است، نه اعتقاد به استقلال اسباب. لذا مراد، آن است که سالک به تأثیر اسباب، نه به عنوان مؤثر مستقل، بلکه به عنوان مجاری امر الهی نظر کند و این گونه از وابستگی به اسباب و توهم قدرت مستقل برای آنها رها شود و به عبودیت محض در برابر خداوند سوق یابد).

۳. توحید حقیقی: سومین مؤلفه، توحید حقیقی است که شرط صحت آن، رفع هرگونه وابستگی و تعلقات شرک‌آمیز از قلب است. موحد واقعی، کسی است که جز خداوند را مؤثر در عالم نداند و دل خود را از هرگونه وابستگی و تعلق شرک‌آمیز پاک سازد. چنین شخصی، تنها به خداوند توکل می‌کند و از غیر او، حتی اگر قوی‌ترین و قدرتمندترین افراد باشند، یاری نمی‌جوید.

۴. اعتماد و استناد قلب به خداوند: مؤلفه چهارم، اعتماد و استناد قلب به خداوند است و اینکه نسبت به تشویش اسباب، اضطرابی به دل راه ندهد. به بیان دیگر توکل، صرفاً یک اعتقاد ذهنی نیست، بلکه یک حالت قلبی است که در آن، انسان با تمام وجود به خداوند اعتماد می‌کند و خود را به او می‌سپارد.

۵. حسن ظن به خداوند: پنجمین مؤلفه، حسن ظن داشتن به خداوند است. سالک، باید به رحمت، حکمت و عدل خداوند اطمینان داشته باشد و بداند که هر آنچه برایش پیش می‌آید، خیر او در آن نهفته است.

۶. دل‌سپردگی و ترک تعلقات: توکل، مرتبه‌ای از تسلیم است که در آن، سالک، خود را به طور کامل به خداوند می‌سپارد و از همه تعلقات دنیوی و وابستگی‌های غیرخدایی دست می‌کشد. چنین شخصی، مانند مرده‌ای در دستان غسال، بی‌اراده و تسلیم محض اراده الهی است.

۷. واگذاری اختیاری همه امور به خداوند: حقیقت توکل، واگذاری همه امور به خداوند است. سالک، پس از طی مراحل قلبی، به مرحله‌ای می‌رسد که نه تنها در قلب خود، بلکه در عمل نیز، همه امور خود را به خداوند واگذار می‌کند و به او اعتماد می‌کند که بهترین تدبیرکننده امور است. این واگذاری، اختیاری است و از روی آگاهی و انتخاب صورت می‌گیرد و سالک را به درجه رضا می‌رساند (کاشانی، ۱۳۷۳، ص ۹۴-۹۶).

با توجه به این توضیحات، می‌توان دریافت که توکل از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری، مرتبه‌ای عالی از ایمان و توحید است که سالک را به مقام تسلیم و رضا در برابر اراده الهی می‌رساند.

۳. درجات توکل از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری

خواجه برای توکل سه درجه قائل است:

۱. توکل همراه با طلب: در این درجه، سالک نفس خود را مشغول امور خیر و منافع مردم می‌کند و ادعایی هم ندارد.

۲. توکل همراه با اسقاط طلب: در این درجه، سالک با وجود انجام وظایف و اقدامات ظاهری برای کسب معاش (تعبیر به اسباب)، از هر طلبی از غیر خدا چشم‌پوشی می‌کند و مطالبه‌ای از دیگران ندارد (اسقاط طلب در اینجا به معنای «اسقاط مطالبه قلبی» و رهایی از توقعات است، نه ترک مطلق تلاش و کسب. این مقام، مقام «تعلق به اسباب ظاهری بدون تعلق قلبی» است).

۳. توکل همراه با معرفت توکل: در این درجه، سالک همهٔ اسباب را عین ربط به خداوند می‌داند و می‌داند که خداوند مالک اشیا، اسباب و امور است و هیچ‌کسی با او در مالکیت مشارکت ندارد و مالکیت او عزتمندانه و عزیزانه است (خسروپناه، ۱۳۹۶، ص ۳۰۵-۳۰۶).

به‌طور کلی، از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری، توکل، مرتبه‌ای از سلوک است که سالک را به تسلیم در برابر ارادهٔ الهی و اعتماد کامل به او می‌رساند. توکل، دارای مؤلفه‌هایی است که سالک باید آنها را در خود تقویت کند تا به مقام توکل حقیقی دست یابد. همچنین، توکل دارای درجات مختلفی است که سالک با توجه به میزان معرفت و ایمان خود، به آنها دست می‌یابد.

۴. تبیین جایگاه توکل در نزد بحیا بن باقودا

به عقیدهٔ بحیا پس از ذکر وجوب التزام به طاعت خدا، توکل به او مؤکدترین امور بر بندگان است، که منافع فراوان دینی و دنیوی دارد. منفعت دینی آن، آرامش نفس و اعتماد بر خداوند است؛ زیرا توکل بر غیر او موجب زائل شدن عنایت خداست. توکل قطع امید از غیر خدا، ترک عبادت و خضوع برای غیر است و بر محمل آسودگی از امور دنیا و اخلاص نفس در اعمال عبادی استوار است. متوکل به خدا از رزق ضمانت‌شده برخوردار است، از آفات و بلاها به دور است، در آسایش و راحتی زندگی می‌کند و جسم و جان خود را به‌سختی نمی‌افکند؛ چون می‌داند روزی‌اش مانند روزی جنین در شکم مادر و مانند روزی ماهی در آب می‌رسد. متوکل با اطمینان قوی خود به خدا از هیچ‌کسی نمی‌ترسد. پاداش توکل او در دنیا و آخرت همراه اوست و مورد احترام مردم قرار دارد. متوکل چه متمول باشد، چه غیر آن، آن را نعمت خدا می‌بیند و پشتوانه‌ای جز خدا ندارد (ابن باقودا، ۲۰۱۰، ص ۱۶۹-۱۷۵).

در مزامیر آمده است: «چه خوشبخت‌اند کسانی که بر خداوند توکل دارند و از اشخاص متکبر و خدایان دروغین پیروی نمی‌کنند» (مزامیر، ۵/۴۰). همچنین در باب توکل در کتاب ارمیا می‌خوانیم: «لعنت بر کسی که به انسان تکیه می‌کند و چشم امیدش به اوست و بر خداوند توکل نمی‌نماید، او مثل بوته‌ای است که در بیابان خشک و سوزان و در شوره‌زارها می‌روید، جایی که هیچ گیاه دیگری وجود ندارد، او هرگز خیر و برکت نخواهد دید! خوشا به حال کسی که بر خداوند توکل دارد و تمام امید و اعتمادش بر اوست! او مانند درختی خواهد بود، که در کنار رودخانه است و ریشه‌هایش از هر طرف به آب می‌رسد، درختی که نه از گرما می‌ترسد و نه از

خشک‌سالی! برگش شاداب می‌ماند و از میوه آوردن باز نمی‌ایستد! (ارمیا، ۱۷/۵-۸).

بحیا از قول «بعضی از صالحان» نقل می‌کند که از تفرقه قلب به خدا پناه می‌برد، «کسی از او پرسید تفرقه قلب چیست؟ پاسخ داد: اینکه مالی داشته باشم»، البته بی‌شک تمول مانع توکل نیست، چون توکل کننده حقیقی بر مال خود متکی نیست، آن را نزد خود ودیعه و سبب انجام فعل نیکو می‌داند، اگر مالش تلف شود، تأسف نمی‌خورد و بر آن نگران نمی‌شود، بلکه سپاسگزار است؛ از آن روی که ودیعه به صاحبش بازگشته است (ابن‌باقودا، ۲۰۱۰، ص ۱۷۶). به نظر می‌رسد منظور بحیا از «بعض الصالحین» در این قسمت ابودردا از انصار پیامبر اسلام ﷺ است؛ چنان که در حلیه الاولیا آمده است: «کان أبو الدرداء یقول: اللهم إني أعود بك من تفرقة القلب. قیل و ما تفرقة القلب؟ قال أن یوضع لی فی کل واد مال» (ر.ک. اصبهانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۹).

۱-۴. ماهیت و اسباب توکل

از نظر بحیا بن باقودا، توکل، سکون نفس متوکل و اعتماد قلبی او بر خداوند است، به اینکه شایسته‌ترین و مناسب‌ترین چیز را برای او در نظر می‌گیرد. اصل توکل بر اعتماد به خداوند است، نسبت به عمل به آنچه گفته و حسن ظن درباره آنچه نسبت به فعل آن سخنی نگفته، است (ابن‌باقودا، ۲۰۱۰، ص ۱۷۹).

به باور بحیا، توکل به خدا زمانی صحیح است که متوکل هفت دلیل را در نظر داشته باشد:

۱. خداوند نسبت به انسان‌ها مهربان است و آنان را دوست می‌دارد (مزامیر، ۳/۸۱).

۲. خداوند در عین محبت از بندگانش غفلت نمی‌کند و نیازهایشان را برمی‌آورد (مزامیر، ۱۲۱/۴).

۳. خداوند قدرتمند است و هیچ چیز قدرت غلبه بر اراده او را ندارد (ایوب، ۹/۴).

۴. خداوند نسبت به مصالح متوکل آگاه است و ظاهر و باطن او را می‌داند (مزامیر، ۷۱/۵-۶).

۵. تدبیر تمامی امور متوکل از ولادت تا مرگ به عهده خداوند است.

۶. هیچ کسی نمی‌تواند به خداوند نفع و ضرر برساند.

۷. خداوند در نهایت جود، بخشندگی و فضل است، حتی نسبت به کسی که شایستگی ندارد (ابن‌باقودا،

۲۰۱۰، ص ۱۸۱-۱۸۳).

به عبارت دیگر، توکل زمانی معنا پیدا می‌کند که شخص، خداوند را به مهربانی، قدرت، آگاهی، تدبیر و

بخشنده‌گی بشناسد و به او اعتماد کامل داشته باشد.

۲-۴. مقدمات توکل بر خدا

بحیا مقدمات توکل به خدا توسط متوکل را این‌گونه تبیین می‌نماید:

مقدمه اول خود مشتمل بر هفت مورد است:

۱. وجود هفت سبب در صحت توکل به خدا (که پیش تر اشاره شد).
 ۲. اینکه خداوند نسبت به مصالح انسان آگاه است و این برای خالق ضروری است. خداوند که نجات‌دهنده قوم اسرائیل و خدای مقدس ایشان است، چنین می‌گوید: «ای اسرائیل، من خداوند، خدای شما هستم که شما را برای خیریت خودتان تنبیه می‌کنم و شما را به راه‌هایی که باید بروید، هدایت می‌نمایم» (اشعیا، ۱۷/۴۸).
 ۳. خالق از هر قدرتمندی قوی‌تر است، امرش نافذ است و هیچ نافرمانی در مورد حکم او نیست.
 ۴. او به تدبیر احوال انسان و همه مخلوقات داناست و هیچ چیز نزد او مخفی نمی‌ماند.
 ۵. هیچ نفعی از مخلوقات متوجه دیگری نیست، مگر به اذن او.
 ۶. نعماتی که به انسان عطا کرده، همه از روی جود، احسان و کرامت اوست. در کتاب مزامیر نقل شده است: «ای خداوند، خدای ما، تو کارهای شگفت‌انگیز بسیاری برای ما انجام داده‌ای و پیوسته به فکر ما بوده‌ای، تو بی‌ظنیری! کارهای شگفت‌انگیز تو چنان زیادند که زبانم از بیان آنها قاصر است» (مزامیر، ۶/۴۰).
 ۷. هر مخلوقی از نظر کیفیت، کمیت، زمان و مکان به تقدیر او وابسته است.
- مقدمه دوم این است که متوکل بداند خدا بر احوال او آگاه است. در کتاب اول پادشاهان آمده است: «ای خدا تو که از دل مردم آگاهی، هر کس را بر حسب کارهایش جزا بده» (اول پادشاهان، ۳۹/۸).
- مقدمه سوم اینکه نباید متوکل^۱ علیه را کسی غیر از خدا قرار داد. در کتاب ارمیا آمده است: «خوشا به حال کسی که بر خداوند توکل دارد و تمام امید و اعتمادش بر اوست» (ارمیا، ۷/۱۷).
- مقدمه چهارم اینکه در طاعت و عمل به فرائض کوشا باشد.
- و مقدمه پنجم اینکه به مشیت خدا راضی باشد و بداند واسطه‌ها هم تحت نظر و حکم اویند (ابن باقودا، ۲۰۱۰، ص ۱۸۳-۱۹۰).

در نظر بحیا توکل به خدا موجب دوری از رذائل است؛ در عین اینکه سبب جلب روزی برای مخلوقات قرار داده شده است (ابن باقودا، ۲۰۱۰، ص ۱۹۰-۱۹۵).

۳-۴. موجبات توکل بر خدا

اموری که بر مؤمن توکل را واجب می‌کند، دو گونه است، یا دنیوی است و یا اخروی. امور دنیوی خود دو گونه‌اند: امور دنیوی که به مصالح دنیا مربوط است و امور دنیوی که مربوط به مصالح آخرت است، لذا همه امور که متوکل در آن به خدا توکل می‌کند هفت قسم است:

۱. اموری که ویژه جسم انسان است؛ مانند حیات، مرگ، لباس، بیماری و... که در آنها باید به تقدیر خداوند

گردن نهاد (ابن باقودا، ۲۰۱۰، ص ۱۹۷-۱۹۸).

۲. امور مرتبط با ارتزاق، معاش، تجارت و مانند آن، که وجه صحیح توکل در آن، کفاف به آن چیزی است که خداوند برای انسان مقرر کرده است، که در این صورت خداوند وسعت و کثرت رزق را روزی شخص می‌کند (ابن‌باقودا، ۲۰۱۰، ص ۲۰۱-۲۰۴)؛ زیرا «خداوند در تمام کارهایش عادل و مهربان است» (مزامیر، ۱۷/۱۴۵).

۳. امور ناظر به خانواده، دوستان و نزدیکان؛ به نظر بحیا اهل زمین همه غریب‌اند، گرچه اهل و خانواده داشته باشند و در روزی که نزدیک است، همه تنها و غریب می‌شوند و در آن روز هیچ‌کدام از نزدیکان به حال فرد فایده‌ای ندارند. او نداشتن زن و فرزندی که طالب امور دنیا هستند را برای شخص مایه آسایش و عنایت خدا به او می‌داند، هرچند که اگر طالب امور آخرت هم باشند، نسبت به حالت تفرد شخص، مایه رنج و سختی است؛ به همین دلیل است که زهاد و حتی انبیا، به منظور طاعت الهی به کوه‌ها می‌گریختند. نقل از بعضی زهاد می‌آورد که با ورود به دیاری همه را ملبس به یک‌رنگ لباس یافتند، درحالی‌که هیچ زنی بین آنها نبود و آنگاه که جویای دلیل شدند، به ایشان گفته شد به منظور برابری بین فقیر و غنی حال روی زمین خودمان را مانند زیر خاک خود قرار دادیم (ابن‌باقودا، ۲۰۱۰، ص ۲۰۴-۲۰۷).

۴. در فرائض قلوب و جوارح که نفع و ضرر آن متوجه شخص است. بحیا در این مورد نیز توکل را لازم می‌داند. به نظر وی هر کس انتخاب طاعت الهی برای خود را به خواست خدا واگذار کند و در این مورد به خدا توکل کند، راه اشتباه را در پیش گرفته است؛ چون طاعت الهی در صورت مختار بودن شخص و اخلاص نیت وی مأجور است (ابن‌باقودا، ۲۰۱۰، ص ۲۰۷-۲۰۹).

۵. در فرائض جوارح که نفع و ضرر آن متوجه غیر است؛ مثل زکات، نشر علم، امر به معروف و نهی از منکر، رازپوشی، امانت‌داری، نیکی به والدین، ارشاد مردم و... که وجه توکل در آنها قصد قربت است (ابن‌باقودا، ۲۰۱۰، ص ۲۰۹-۲۱۰).

۶. در ثواب آخرت که وابسته به عمل دنیوی است و توکل در آن این‌گونه است که شخص به وعده خداوند اعتماد داشته باشد. کسب پاداش اخروی پس از انجام عمل صالح به هدایت خلق به طاعت الهی و تفضل الهی منوط است. عمل صالح خود به دو گونه است: مخفی، مانند فرائض قلوب، و ظاهر بر جوارح، که خداوند ثواب عمل ظاهری را در دنیا و ثواب عمل باطنی را در آخرت قرار داده است (ابن‌باقودا، ۲۰۱۰، ص ۲۰۹-۲۱۰).

۷. در ثواب اخروی (مختص اولیا و خواص الهی)، که توکل در آن ایمان به تحقق آن است، برای آنکه استحقاق دارد. زهدپیشگی، محبت، انقطاع الی الله و انس به او، از مصادیق دنیوی این توکل است (ابن‌باقودا، ۲۰۱۰، ص ۲۱۴-۲۱۵).

۴-۴. تفاوت متوکل به خدا و متوکل به غیر او

به باور بحیا متوکل به خدا در هفت معنا از متوکل به غیر او جدا می‌شود:

۱. متوکل به خدا در همه احوال به حکم او راضی است و او را در آشکار و نهان سپاسگزار است، درحالی‌که

متوکل به غیر او به ستایش خود مشغول است. ایوب گوید: «از شکم مادر برهنه به دنیا آمدم و برهنه هم از این دنیا خواهم رفت. خداوند داد و خداوند گرفت. نام خداوند مبارک باد» (ایوب، ۲۱/۱).

۲. متوکل به خدا آرامش روانی دارد و متوکل به غیر او در اضطراب و اندوه دائمی است. در مزامیر آمده است: «و نجات‌دهنده و تنها پناهگاه من است، او قلعه محافظ من است، پس هرگز شکست نخواهم خورد» (مزامیر، ۶/۶۲).

۳. متوکل به خدا اگر به اسباب مشغول شود، دل در گرو آنها ندارد و از آنها جز به خواست خدا چشم امید ندارد. اگر منفعت یا ضرری به او برسد، سپاس خدا می‌گوید و اینها همه تقویت‌کنندهٔ توکل او به خداست. در هر صورت طاعت الهی را ترک نمی‌گوید، درحالی‌که متوکل به غیر او، نسبت به نفع و ضرر حریص است.

۴. متوکل به خدا اگر به فضیلتی نائل شود، آن را در رضای الهی به کار می‌برد و متوکل به غیر او تنها به امر دنیا مشغول است. داوود گوید: «من و قوم من، چه هستیم که چنین افتخاری نصیب ما ساخته‌ای که به تو چیزی بدهیم؟ هرچه داریم از تو داریم» (اول تواریخ، ۱۴/۲۹).

۵. متوکل به خدا از اسباب دنیوی بهره‌آخوری می‌اندوزد و متوکل به غیر او، دل خوش به اسباب دنیوی است. ۶. متوکل به خدا با طبقات مختلف مردم مأنوس و از ضرر آنها در امان است و متوکل به غیر او هیچ دوست و

شفیعی ندارد. در مزامیر آمده است: «هر که به خداوند توکل کند، از رحمت او برخوردار خواهد شد» (مزامیر، ۱۰/۳۲).

۷. متوکل به خدا بر از دست دادن مطلوب و محبوب خود اندوهگین نمی‌شود، اندوه روزی را نمی‌خورد، از

اینکه توشه‌ای برای آخرت نداشته باشد بیمناک است، متوکل به غیر او در فقدان مطالب خود غم بسیار می‌خورد و فقط در اندیشهٔ دنیای خود روزگار می‌گذراند (ابن‌باقودا، ۲۰۱۰، ص ۲۱۶-۲۲۰).

بحیا متوکل بر غیر خدا را در حکم مرتهن از غیر می‌داند؛ درحالی‌که صاحب خود را فراموش کرده است (ابن‌باقودا، ۲۰۱۰، ص ۲۲۱-۲۲۲).

۴-۵. مفساد توکل به خدا

بحیا معتقد است تفاضل توکل متوکلان، به درجهٔ آنها در معرفت خالق منوط است. جهل نسبت به خداوند و صفات نیکوی او، شریعت و رحمت و عنایت او باعث می‌شود که توکل شخص آسیب ببیند. تمایل نسبت به اسباب افعال الهی از دیگر مفساد توکل است. اگر قوه تمییز فرد قوی شود با قلب و زبان، ظاهراً و باطناً به فعل او راضی و توکلش تقویت می‌شود. خواست خدا را طلب می‌کند و به غیر آن چیزی که خدا برای او برگزیده شوق نمی‌یابد. غرض از خلقت را درمی‌یابد، برتری آخرت بر دنیا را تشخیص می‌دهد، سرور او نسبت به محبت خدا، او را از سرور نسبت به دنیا و آخرت بازمی‌دارد و به دنبال لقای اوست و این درجهٔ بالای توکل، ویژه انبیا، اولیا و برگزیدگان اوست (ابن‌باقودا، ۲۰۱۰، ص ۲۲۲-۲۲۷). همان‌ها که می‌گویند: «ما از خواست تو پیروی می‌کنیم و به تو امید بسته‌ایم، اشتیاق قلب

ما تنها تو هستی» (اشعیا، ۸/۲۶). بحیا بیان می‌دارد که متوکل در یکی از این درجات ده‌گانه به سر می‌برد: «توکل، سند، أمل، ملاذ، رجا، انتظار، اعتماد، وثوق، عضد و ثقه» (ابن‌باقودا، ۲۰۱۰، ص ۲۲۷).

۵. تحلیل ساختار مرتبه توکل با نگاه به آرای دو عارف

۵-۱. تعریف توکل

توکل بیست و هفتمین منزل سلوکی نزد خواجه عبدالله در بخش سوم *منازل السائرين* (معاملات) است، که پس از منزل استقامت و پیش از منزل تفویض قرار دارد. منازل قسم معاملات، مراحل اطاعت‌پذیری سالک و تسلیم او به حق تعالی است (نکونام، ۱۳۹۲، ص ۲۵۱). خواجه، توکل را واگذاری همه امور به حق تعالی و اعتماد بر وکالت او تعریف می‌کند (کاشانی، ۱۳۷۳، ص ۹۴). برای سالک به دنبال توکل منازلی است که او را در سیر به سوی منازل اخلاق همراهی می‌کند. او پس از گذر از منزل توکل، در واگذاری امور به خداوند به «تفویض» می‌رسد، که اعم از توکل است، سپس به منزل «ثقه» وارد می‌شود، جایی که به کفایت حضرت حق ثقه و اعتماد می‌یابد و آن اصل و اساس منزل «تسلیم» است، که غایت قسم معاملات است.

در سوی دیگر ابن‌باقودا توکل را پس از باب طاعت و پیش از باب اخلاص نشانده و آن را اعتماد قلبی بر خالق نسبت به اینکه شایسته‌ترین و مناسب‌ترین چیز را برای او در نظر می‌گیرد تعریف می‌کند (ابن‌باقودا، ۲۰۱۰، ص ۱۷۹) بر این اساس، هر دو عارف در تعریف توکل بر مفهوم واگذاری و اعتماد بر متوکل^۱ علیه (خالق) تأکید دارند، جز آنکه بحیا بر ثمره این اعتماد که آرامش نفس و آسودگی، اطمینان قلبی و کسب پاداش دنیوی و اخروی است تصریح می‌کند (ابن‌باقودا، ۲۰۱۰، ص ۱۶۹-۱۷۵)، همچنین بحیا «ثقه» را یکی از درجات ده‌گانه متوکلین می‌داند، اما خواجه ثقه را از منازل پس از توکل معرفی می‌کند که خلاصه و لب آن است.

۵-۲. تشریح و تقسیم‌بندی مرتبه توکل

خواجه به دلیل دل‌بستگی عامه به دنیا، منزل توکل را دشوارترین منازل برای آنها می‌داند، اما آن را برای خواص آسان‌ترین راه‌ها می‌داند؛ زیرا ایشان به یقین می‌دانند که همه امور از آن خداست؛ بر این اساس، خواجه درجات سه‌گانه توکل را مربوط به عامه می‌داند، که به خواص سرایتی ندارد:

توکل به خدا همراه با دست یازیدن به اسباب و طلب از آنها (با هدف مشغول کردن نفس، بهره رساندن به خلق و ترک هرگونه ادعا).

توکل به خدا همراه با چشم‌پوشی از اسباب (با هدف تصحیح توکل خود، جلوگیری از شرافت‌طلبی نفس و کسب فراغت در انجام واجبات).

توکل همراه با معرفت نسبت به توکل (درک مالکیت بالاستقلال حضرت حق نسبت به اشیا که این ضرورتاً

زمینه‌ساز صحت عبودیت است) (کاشانی، ۱۳۷۳، ص ۹۴-۹۶).

در سوی دیگر ابن باقودا در بررسی توکل به خدا در بحثی مفصل، پس از آنکه ماهیت توکل را بیان می‌کند، به اسباب صحت توکل بر خداوند می‌پردازد؛ مقدمات و موجبات توکل بر خداوند، تفاوت متوکل به خداوند با متوکل به غیر او و مفسدات توکل به خدا را بررسی می‌کند.

از آنجاکه بحیا توکل را قطع امید از غیر خدا می‌داند (ابن باقودا، ۲۰۱۰، ص ۱۶۹)، در تشابه با درجه دوم توکل در بیان خواجه قرار می‌گیرد. در اینجا هر دو بر نادیده گرفتن غیر خدا تأکید دارند و در این مورد مشابه‌اند. بحیا معتقد است واگذاری امور تنها بر خداوند صحیح است. او بر این ادعا هفت دلیل اقامه نموده و آنها را با شواهدی از کتاب مقدس و سخنان پیشینیان یهود همراه می‌کند:

۱. مهربانی او نسبت به بندگان؛ ۲. غفلت نکردن از بندگان و برآوردن نیازهای آنان؛ ۳. قدرتمندی و غلبه او؛ ۴. آگاهی او نسبت به مصالح متوکل؛ ۵. تدبیر تمامی امور متوکل از ولادت تا مرگ؛ ۶. اینکه کسی قادر به نفع و ضرر رساندن به او نیست (تعبیر دیگری از قدرت و غلبه)؛ ۷. تجلی غایت بخشندگی و فضل در او (ابن باقودا، ۲۰۱۰، ص ۱۸۱-۱۸۳).
بحیا بر همین مبنا مقدمات توکل بر خداوند را ترتیب می‌دهد، که افزون بر ادله فوق مواردی از جمله کوشا بودن در طاعت و عمل به فرائض و رضایت به مشیت الهی را شامل می‌شود (ابن باقودا، ۲۰۱۰، ص ۱۸۳-۱۹۰).
ابن باقودا با بیانی استدلالی و برهانی، به دنبال این است که به مخاطب یهود بفهماند توکل صحیح تنها توکل به خداست و عقل، نقل و کتاب، همگی گواه بر صحت این توکل انحصاری است؛ چنانکه خواجه نیز در بیان درجه دوم از درجات توکل بر این واگذاری انحصاری تأکید می‌کند.

بحیا معتقد است توکل به خدا تنها منحصر به امور دنیوی نیست و در امور اخروی هم باید امور را تنها به خداوند واگذار کرد؛ بر این اساس در امور ویژه جسم انسان، امور مرتبط با ارتزاق و تجارت، امور ناظر به خانواده و دوستان و نزدیکان، تکالیف قلبی و جوارحی که نفع و ضرر آن متوجه شخص است (که توکل به خدا در آنها با اختیار شخص و اخلاص نیت و تقویت جوارح همراه است)، فرائض جوارح که نفع و ضرر آن متوجه غیر است (که وجه توکل در آنها قصد قربت است)، و ثواب اخروی (که در آن متوکل باید به وعده خداوند اعتماد داشته باشد)، باید به خداوند اعتماد نموده و امور را به او واگذار نمود (ابن باقودا، ۲۰۱۰، ص ۱۹۷-۲۱۵).

عارف یهودی در این قسمت به مخاطب خود گوشزد می‌کند که توکل تنها منحصر به امر دنیا نبوده و در امور اخروی هم جاری است. این تذکر در تعریف خواجه از توکل نیز آشکار است. خواجه تأکید می‌کند که «همه امور» را باید به خداوند واگذار نمود.

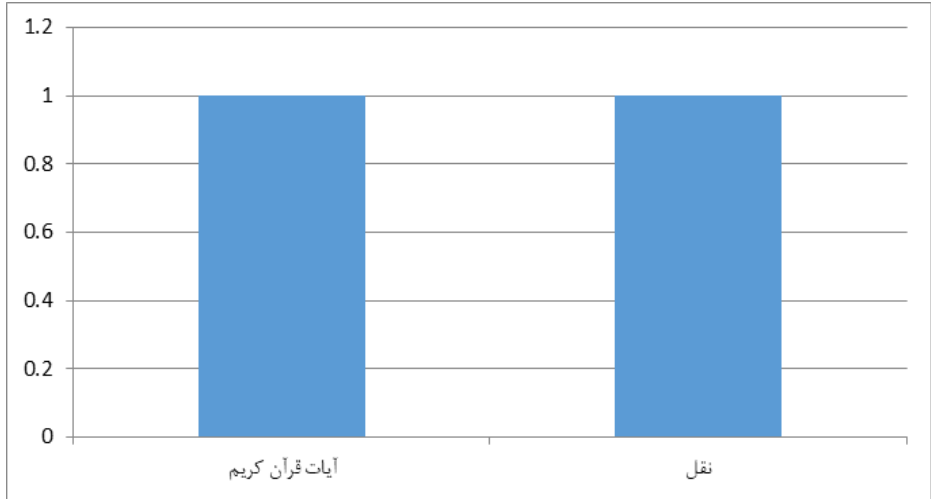
بحیا متوکل به غیر خدا را در حکم مرتهن از غیر می‌داند؛ درحالی که صاحب خود را فراموش کرده است

(ابن باقودا، ۲۰۱۰، ص ۲۲۱). او فصلی را به بیان تفاوت متوکل به خدا با متوکل به غیر او اختصاص داده است؛ فصلی که در حقیقت بیانگر ثمرات توکل به خداست. به نظر بحیا متوکل به خدا در همه احوال به حکم او راضی است، آرامش روانی دارد، اگر به اسباب دنیوی بپردازد، دل در گرو آنها ندارد، اگر به فضیلتی نائل شود آن را در راه خشنودی خداوند به کار می‌برد، از اسباب دنیوی بهره‌آخروی می‌اندوزد، با طبقات مختلف مردم مأنوس و از ضرر آنها در امان است و از فقدان مطلوب اندوهگین نمی‌شود (ابن باقودا، ۲۰۱۰، ص ۲۱۶-۲۲۰). خواجه در این باب، گرچه چنین بحثی ندارد، ولی مانند بحیا به این نکته توجه می‌دهد که متوکل به خدا در درجه اول توکل خود، به قصد اشتغال نفس، نفع رساندن به مردم و ترک هرگونه ادعا به اسباب دنیوی تمسک می‌جوید و از این رو مطلوب دنیوی ندارد.

بحیا جهل نسبت به خداوند و صفات نیکوی او، شریعت، رحمت و عنایت او را عامل فساد توکل شخص می‌داند و معتقد است تفاوت درجات اهل توکل به رتبه ایشان در معرفت وابسته است. به نظر بحیا اگر قوه تمییز فرد تقویت گردد، با قلب و زبان، ظاهراً و باطناً به فعل او راضی و توکلش افزون می‌شود، خواست خدا را طلب می‌کند و برتری آخرت بر دنیا را تشخیص می‌دهد، سرور او نسبت به محبت خدا، او را از سرور نسبت به دنیا و آخرت بازمی‌دارد و به دنبال لقای اوست و این درجه بالای توکل ویژه انبیا، اولیا و برگزیدگان اوست (ابن باقودا، ۲۰۱۰، ص ۲۲۲-۲۲۷). خواجه نیز در درجه سوم توکل، بر توکل همراه با معرفت اشاره دارد؛ معرفتی که آگاهی بر استقلال حضرت حق در مالکیت اشیاست، به این صورت که شخص بفهمد انتساب امر به خودش و این که بگوید «امر خود را به خدا می‌سپارم» باطل است (کاشانی، ۱۳۷۳، ص ۹۶).

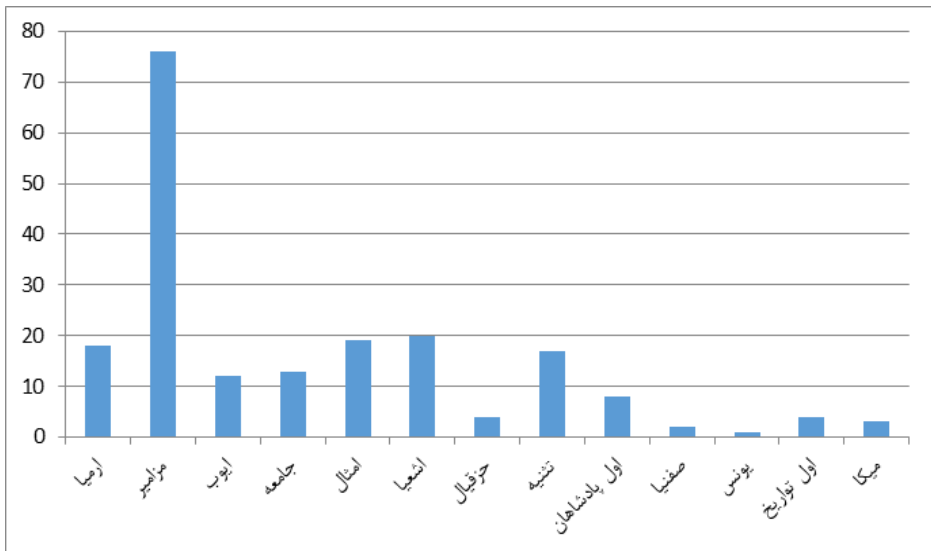
۵-۳. مرتبه توکل و مبانی سلوک عرفانی دو عارف در آن

بنای ساختمان سلوکی خواجه عبدالله در این باب نیز بر دو پایه کتاب و نقل استوار است. خواجه در آغاز این باب به قسمتی از آیه ۲۳ سوره مائده استشهاد می‌کند: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (و بر خدا توکل کنید، اگر به او گرویده‌اید). خواجه توکل را «كَلَةُ الْأَمْرِ كُلِّهِ إِلَى مَالِكِهِ وَالتَّوَكُّلُ عَلَى وَكَالَتِهِ» تعریف می‌کند؛ تعریفی که در مشابَهت با تعریف احمد بن حنبل از توکل است: «التَّوَكُّلُ تَفْوِضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ وَالثَّقَّةُ بِهِ» (بی‌هقی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۹۰). شباهت در ساختار و معنای دو تعریف به حدی است که می‌توان احتمال تأثیرپذیری خواجه از سخن پیشوای فقهی خود در این موضع را قویاً مطرح نمود؛ نمودار زیر فراوانی آیات قرآن کریم و نقل در باب توکل منازل السائرین را نشان می‌دهد:

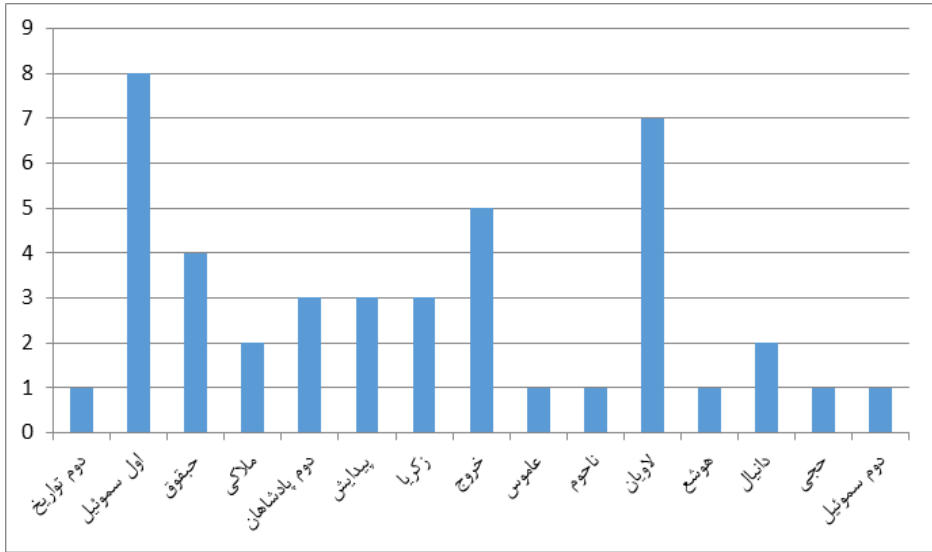


شکل ۱: نمودار فراوانی استفاده از کتاب و نقل در باب توکل منازل السائرین

از سوی دیگر، سه رکن اساسی ابن باقودا (مکتوب، منقول و معقول) در این باب نیز مورد استفاده قرار گرفته است. بحیا با نگاهی عقلی بر مرتبه توکل، ضرورت، اسباب، موجبات، ثمرات و مفسدات آن استدلال می‌کند و در مواضع مختلف، به آیات کتاب مقدس و سخنان پیامبران یهود استشهاد می‌نماید:



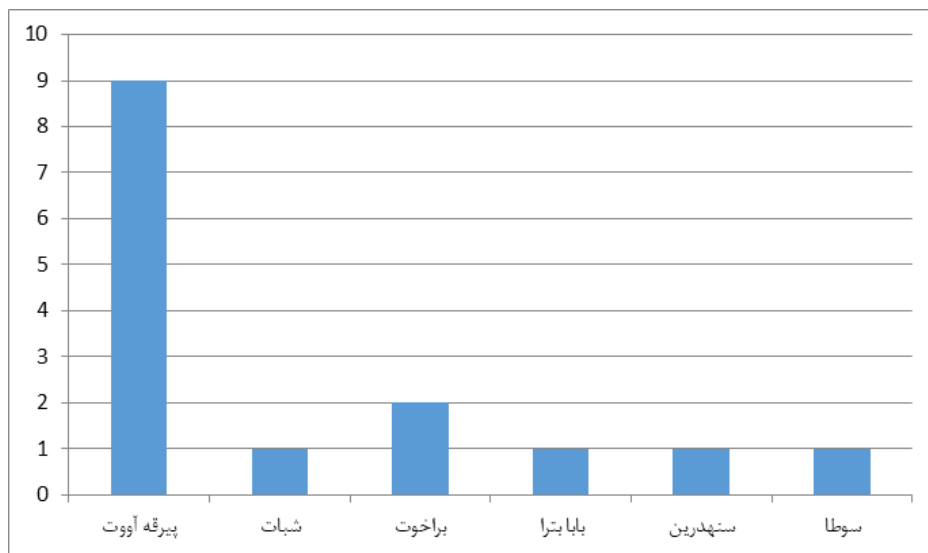
شکل ۲: نمودار فراوانی آیات کتاب مقدس در باب توکل الهدایة - قسمت اول



شکل ۲: نمودار فراوانی آیات کتاب مقدس در باب توکل الهدایة - قسمت دوم

همان‌طور که مشخص است بحیا در این باب از ۲۸ سفر عهد عتیق استفاده کرده است و بر اساس نمودار، بیشترین استفاده را از کتاب حکمت‌آمیز تهیلیم (مزامیر) برده است که از جمله کتاب‌های سومین بخش تنخ (Hebrew Bible: ۶"נת) است. مضامین این کتاب بهترین وسیله ایجاد ارتباط معنوی بین انسان و خداست، به همین سبب در تفیلاهای یهود، فصولی از این کتاب گنجانده شده که در میان کتاب‌های تنخ پس از تورا (Torah: پنج کتاب اول عهد عتیق)، بیشتر از کتب دیگر مورد مطالعه و علاقه مردم است.

بحیا در این باب از منابع اسلامی هم استفاده می‌کند؛ در یک مورد از «بعض الصالحین» سخنی را در پناه بردن به خدا از تفرقه قلب مطرح می‌کند، که منسوب به ابودردا از اصحاب پیامبر اسلام ﷺ و از انصار اوست. او به سخنان پیشینیان یهود هم توجه داشته و در تنظیم این باب از آنها بهره برده است. نمودار زیر کیفیت استفاده او از این سخنان را نمایش می‌دهد:



شکل ۳: فراوانی فقرات تلمود در باب توکل الهدایة

چنان که مشخص است، رساله اخلاقی پیرقه آووت (Pirkei avot) در صدر پراستفاده‌ترین رساله‌های میشنا در نقل ابن باقودا از سخنان اندیشمندان یهودی قرار دارد. این رساله، در بخش نزیقین (Neziqin: خسارات) میشنا قرار داشته و مرکب از جملات قصار حکیمانه و اخلاقی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی مفهوم توکل از دیدگاه دو عارف برجسته، خواجه عبدالله انصاری و بحیا بن باقودا، در آثار *منازل السائرین* و *الهدایة الی فرائض القلوب* پرداخت. یافته‌های این پژوهش نشان داد که هر دو عارف، با وجود اشتراک در تعریف کلی توکل به‌عنوان واگذاری امور به خداوند و اعتماد به او، در جایگاه، شرح و تقسیم‌بندی آن اختلاف نظر دارند.

خواجه عبدالله، توکل را بیست و هفتمین منزل از منازل سلوکی و از جمله معاملات می‌داند که سالک را به تسلیم در برابر حق تعالی می‌رساند. وی با تأکید بر اهمیت معرفت خداوند در تحقق توکل حقیقی، درجات سه‌گانه توکل را مختص عامه دانسته و غایت آن را توکل همراه با معرفت معرفی می‌کند. در مقابل، بحیا بن باقودا، توکل را چهارمین باب از ابواب ده‌گانه محبت الهی برشمرده و با تأکید بر لزوم استفاده از عقل، کتاب و نقل در سلوک عرفانی، به تفصیل به شرح اسباب، موجبات، ثمرات و مفسدات توکل پرداخته است. وی با استناد به منابع

یهودی و اسلامی، توکل را موجب آرامش نفس، دوری از رذائل و جلب روزی دانسته و متوکل به غیر خدا را در حکم مرتهن از غیر می‌داند.

مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های این دو عارف نشان می‌دهد که خواجه با رویکردی شهودی و تأکید بر کتاب و نقل، توکل را منزلی دیرپاب برای عامه و سهل‌الوصول برای خواص می‌داند، درحالی‌که ابن باقودا با رویکردی عقلانی و تأکید بر منابع سه‌گانه، توکل را امری اکتسابی و دارای مراتب مختلف برای همگان می‌شمارد. با این وجود، هر دو عارف در اهمیت توکل به‌عنوان رکن اصلی ایمان و مقام والای سلوک عرفانی هم‌نظرند و آن را راه رسیدن به آرامش، رضایت و قرب الهی می‌دانند.

در نهایت، هر دو عارف بنیان سلوکی خود در باب توکل را بر مبانی درون دینی خود استوار نموده‌اند. با این حال، تصریح عارف یهودی به استفاده از عقل و بهره‌برداری از منابع اسلامی قابل توجه است. این امر نشان می‌دهد که ابن باقودا، با وجود تعلق به سنت یهودی، از منابع و اندیشه‌های دیگر نیز برای تبیین و تقویت دیدگاه خود بهره برده است. البته، باید توجه داشت که هدف این دو عارف از نگارش آثار خود متفاوت بوده است. خواجه عبدالله انصاری در *منازل السائرین* به درخواست مریدان خود مبنی بر نگارش کتابی مختصر و جامع در مورد منازل سلوک، به ایجاز و اختصار پرداخته است. در مقابل، بحیا بن باقودا در *الهدایة الی فرائض القلوب* با هدف توجه دادن جامعه یهود به سلوک معنوی و لزوم التزام به فرائض قلوب، اثری مفصل و گسترده را با استناد به منابع متنوع یهودی و غیر آن ارائه کرده است.

این پژوهش با تبیین دیدگاه‌های دو عارف برجسته در مورد توکل، گامی در جهت شناخت بهتر این مفهوم کلیدی در عرفان اسلامی و یهودی برداشته و می‌تواند زمینه را برای پژوهش‌های آینده در این زمینه فراهم کند.

منابع

قرآن کریم.

کتاب مقدس. ترجمه عصر جدید. نسخه آنلاین در تارنمای <https://www.bible.com>

ابن باقودا، بحیا (۲۰۱۰). الهدایة الی فرائض القلوب و التنبيه الی لوازم الضمائر. تحقیق احمد شحلان. رباط: دار ابی زرقاق للطباعة و النشر.

اسعدی، سوده (۱۳۹۱). بررسی مبانی قرآنی منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری. پایان نامه کارشناسی ارشد. قم: دانشکده علوم حدیث اصبهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله (بی تا). حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء. قاهره: دار امّ القراء للطباعة و النشر.

انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۷۳). منازل السائرین. تهران: طهوری.

بیهقی، حافظ ابی بکر (۱۴۲۳ق). الجامع لشعب الایمان. ریاض: مکتبه الرشد للنشر و التوزیع.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دارالکتب الاسلامی.

جعفری، حسینعلی و حاج ابراهیمی، طاهره (۱۴۰۰). اندیشه‌های عرفانی - اخلاقی ابن باقودا و غزالی با تأکید بر دو اثر الهدایة الی فرائض القلوب و احیاء علوم الدین. پژوهشنامه ادیان، ۲۹ (۱۵). ۱۴۹-۱۷۵.

حنبلی دمشقی، عبدالحی بن احمد (۱۴۰۶ق). شذرات الذهب فی اخبار من ذهب. تحقیق محمود الأرناؤوط. دمشق: دار ابن کثیر خسرورناه، عبدالحسین (۱۳۹۶). جستاری در عرفان نظری و عملی. قم: بوستان کتاب.

خوشنویس، احمد (۱۳۷۰). مقامات عارفان، سه اثر نفیس از سه عارف بزرگ. تهران: کتابخانه مستوفی.

سلمی، محمد بن حسین (۱۳۶۹). مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی. گردآوری نصرالله پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی سهروردی، شهاب الدین (۱۴۰۱ق). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. تهران: مولی.

شبستری، محمود (۱۳۷۱). گلشن راز. تهران: پیمان.

غزالی، ابوحامد (۱۴۱۲ق). احیاء علوم الدین. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم (۱۳۷۴). الرسالة القشیریة. قم: بیدار.

کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۳). شرح عبدالرزاق کاشانی بر منازل السائرین. تصحیح علی شیروانی. تهران: الزهرا.

مجلسی، محمداقبر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مستجاب الدعواتی، سیدعلی و دیگران (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی زهد از نگاه خواجه عبدالله انصاری در «منازل السائرین» و بحیا بن باقودا در «الهدایة الی فرائض القلوب»، معرفت ادیان، ۱ (۱۱)، ۴۳-۵۸.

مستملی، اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳). شرح التّعرف لمذهب التصوف. تصحیح محمد روشن. تهران: اساطیر.

نکونام، محمدرضا (۱۳۹۲). سیر سخ. اسلامشهر: صبح فردا.

Lobel, Diana (2007). *A Sufi-Jewish Dialogue Philosophy and Mysticism in Bahya ibn Paquda's "Duties of the Heart"*, University of Pennsylvania Press.